



Investigating Constitutional Revolution with Emphasis on Chalmers Johnson's Theory

Latifi Gholamreza¹ | Ghasemi Daryosh^{2✉} | latifi Sahar³

1. Professor, Faculty of Social Sciences, University of Allameh Tabataba'i, Tehran, Iran. E-mail: latifi@aut.ac.ir

2.. Corresponding author, Ph.D. Candidate, Department of Social Sciences, Faculty of Social Sciences, Islamic Azad University, E-mail: Ghasemi-dar@yahoo.com.

3. Architect, Faculty of Architecture and Urban Planning, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E-mail: S_latifi@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received :14 July 2022

Received in revised form 9

August 2022

Accepted: 30 August 2022

Published online: 21 September
2022

ABSTRACT

Objective: Constitutional Revolution is one of the most important events in contemporary history of Iran because subsequently we observe the major changes in applying the rule. because king did not come to light of God. This article reviews the background and causes of this event based on Chalmers Johnson's theory. Johnson's theory belongs to the functionalist approach. According to this approach Society is considered as a System that each of the different components shares in maintaining the balance of total with playing a specific role. According to Johnson what has caused the revolution to take place is inconsistencies occurred due to system imbalances caused by environmental and value changes. In this article has been trying to investigate the process of environmental and value changes in society (that mismatch of them led to a revolutionary situation) based on Johnson's theory using indicators derived from this theory. The research results indicate that Value and environmental changes have taken place during the Qajar rule led to destruction the previous balance and finally occurrence of Revolution.

Keywords:

Chalmers Johnson,
Constitutional Revolution,
Theory
Value Changes,

Cite this article: Latifi Gholamreza; Ghasemi Daryosh; latifi Sahar. (2022). Investigating Constitutional Revolution with Emphasis on Chalmers Johnson's Theory. *News Science*, 11 (42), 125-156.





بررسی انقلاب مشروطه با تأکید بر نظریه چالمرز جانسون

غلامرضا لطیفی^۱ | داریوش قاسمی^۲ | سحر لطیفی^۳

۱. استاد، گروه برنامه‌ریزی اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، رایانامه: latifi@atu.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، رایانامه: Ghasemi-dar@yahoo.com

۳. معمار، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه آزاد اسلامی، رایانامه: ltfi.sahar@gmail.com

چکیده

انقلاب مشروطه یکی از مهمترین رویدادهای تاریخ معاصر ایران است که به دنبال آن شاهد دگرگونی بزرگی در شیوه اعمال حاکمیت هستیم. چرا که شاه دیگر سایه خدا به حساب نیامده و مطابق قانون اساسی مشروطه قدرت موهبتی بود که از جانب ملت به وی تفویض می‌شد. این مقاله به بررسی وقوع این رویداد و زمینه‌ها و علل وقوع آن بر مبنای نظریه چالمرز جانسون پرداخته است. نظریه جانسون به رویکرد کارکردگرا تعلق دارد. مطابق این رویکرد جامعه به صورت یک سیستم در نظر گرفته می‌شود که هر یک از اجزای مختلف آن با ایفای یک نقش خاص در حفظ تعادل کل سهیم است. از نظر جانسون آنچه باعث وقوع انقلاب است به هم خوردن تعادل سیستم بر اثر ناهماهنگی پیش آمده ناشی از تغییرات ارزشی و محیطی صورت گرفته می‌باشد. در این نوشته تلاش شده است تا روند تحولات و تغییرات محیطی و ارزشی جامعه (که عدم تطابق این دو باعث وضع انقلابی است) بر اساس نظریه جانسون و با استفاده از شاخص‌ها و معرف‌های برگرفته از این نظریه مورد بررسی قرار گیرند. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که تغییرات ارزشی و محیطی صورت گرفته در طول حکومت قاجار باعث برهم خوردن تعادل پیشین و در نهایت وقوع انقلاب مشروطه شده‌اند.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۲۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۵/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۶/۳۰

کلیدواژه‌ها:

انقلاب مشروطه، تغییرات ارزشی

چالمرز جانسون، نظریه

استناد: لطیفی، غلامرضا؛ قاسمی، داریوش؛ و لطیفی، سحر (۱۴۰۱). بررسی انقلاب مشروطه با تأکید بر نظریه چالمرز جانسون. *علوم خبری*، ۱۱ (۴۲)، ۱۵۶-۱۲۵.



مقدمه

انقلاب مشروطه نقطه تحول و بنیادین جامعه ایرانی است، و خط بطلانی بر نظام استبدادی و ملوک الطوائفی قاجار و ورود به دولت متمرکز و شبه مدرن پهلوی است و همزمانی این رویداد با آغاز مدرنیته در غرب و شیفتگی برای کسب ویژگی‌های تجدد و نوگرایی در جامعه سنتی و استبداد زده ایرانی، سرآغاز تحولات و دگرگونی‌های زیادی در جامعه ایران شد. انقلاب مشروطه زایش نوگرایی در منطقه خاورمیانه است و گستردگی دیدگاه‌ها و نظرات متفکران در این عرصه قابل تأمل است. بر اساس درکی شهودی اصطلاح «تحول انقلابی» مفهوم رخدادی ریشه‌ای را به ذهن متبادر می‌سازد که طی آن قالب‌های کهن از میان رفته است یا دستکم در حال جایگزین شدن با نگرش‌های جدید و غالباً تجربه نشده می‌باشد. با اتخاذ این رویکرد در جامعه‌شناسی و علوم سیاسی می‌توان انقلاب را تحولی دانست که طی آن قالب‌های کهن در حوزه شیوه اعمال حاکمیت از بین می‌رود یا دستکم در حال جایگزین شدن با نگرش‌های جدید و غالباً تجربه نشده است (کوهن، ۱۳۸۶: ۳۲).

هر چند در جامعه‌شناسی یک توافق کلی و واحد در مورد تعریف انقلاب وجود ندارد و هر متفکری سعی کرده است تا بر ابعادی از این پدیده تأکید کند، ولی با این حال یکی از مسائلی که مورد پذیرش تمام ناظران قرار دارد آن است که انقلاب اصطلاحی است که به معنای دقیق کلمه به فرایندهای تحول بنیادین اجتماعی اطلاق می‌شود. در این میان می‌توان به نمونه‌هایی مانند انقلاب انگلستان، انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب روسیه و انقلاب چین اشاره کرد. انقلاب مشروطه مردم ایران در اوایل قرن بیستم میلادی نیز از جمله انقلاب‌هایی است که منجر به تغییرات بنیادی - اجتماعی شد و بر تحولات پس از خود اثرات عمیقی را به جای گذاشت. انقلاب مشروطه به عنوان یک تحول انقلابی از مهمترین رویدادهای تاریخ معاصر ایران است. به دنبال این انقلاب بود که شاهد ظهور ارزش‌ها و مفاهیم جدیدی هستیم که در طول تاریخ این سرزمین سابقه نداشت. چنانکه به عنوان مثال برای اولین بار امری بنام حقوق ملت ایران در قانون اساسی مشروطیت مطرح شد که خود تحولی مهم در زمینه شیوه اعمال حاکمیت در ایران به شمار می‌رود. تاکنون تبیین‌های مختلفی از علل و عوامل وقوع این پدیده صورت گرفته که هر کدام از منظری خاص به بررسی آن پرداخته‌اند. در این نوشته تلاش شده است که وقوع انقلاب مشروطه بر مبنای تئوری انقلاب چالمرز جانسون بررسی شود. از نظر جانسون انقلاب اساساً نتیجه پیدایش عدم هماهنگی میان محیط و ارزش‌هاست. به نظر او انقلاب را می‌بایست در زمینه سیستم‌های اجتماعی مطالعه کرد و اساساً جامعه‌شناسی ثبات پیش از جامعه‌شناسی انقلاب می‌آید (بشیری، ۱۳۸۲: ۵۲).

بیان مسئله

با وقوع انقلاب مشروطه به تدریج جامعه دچار تغییرات اجتماعی و فرهنگی می‌شود، نظام اجتماعی ایران در دوره قاجار با تحولات خاصی روبرو است که در مجموع بر وقوع انقلاب مشروطه اثرگذار است، از تمرکز بالای نظم سیاسی آغامحمدخان و ورود به دوره فتحعلی شاه و تحمیل قراردادهای ننگین ترکمنچای و گلستان و جدایی نوزده شهر ایران و قتل قائم مقام فراهانی (وزیرکشی) و دوره ناصرالدین شاه و وقایع عمده آن مانند چاپ روزنامه کاغذ اخبار (اولین روزنامه) و وقایع اتفاقیه و صدارت امیرکبیر و اقدامات اصلاحی وی و قتل او (وزیرکشی) و ورود مدرنیته به ایران، واقعه رژی و آگاهی مردم به قدرت خویش و دخالت‌های گسترده دولت‌های روس و انگلیس (نیمه مستعمره شدن کشور) و ضرورت تغییرات اجتماعی و دگرگونی ساختار قدرت و مشروط و محدود ساختن قدرت حکام تمامیت خواه، باعث تغییر در نگرش‌ها و باورهای مردم به ارکان قدرت شد و ضمیمه ساز انقلاب مشروطه گردید.

این تغییرات ارزشی درونی و بیرونی چه تأثیری در شکل‌گیری و وقوع انقلاب مشروطه داشت و با توجه به ویژگی‌های جامعه ایرانی و رخدادهای ناشی از آن و نیز تغییرات محیطی درونی و بیرونی چه تأثیری در وقوع آن (انقلاب مشروطه) داشته است، که در این مقاله سعی خواهد شد که از دیدگاه چالمرز این رخداد اجتماعی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

روش تحقیق

با توجه به وقوع انقلاب مشروطه در تاریخ ۱۲۸۵ شمسی، و بررسی آن رخداد روش تحقیق به کار گرفته روش اسنادی و تاریخی است. تحقیق تاریخی فعالیتی است برای شناخت واقعیت‌های گذشته و یک از دشوارترین انواع پژوهش است این تحقیق وقایع

مربوط به گذشته را مورد تعبیر و تفسیر و ارزیابی قرار می‌دهد. در این روش هدف این است که وقایع گذشته دقیق و درست شناسایی شوند تا وضع موجود بهتر درک گردد در روش‌های دیگر مانند توصیفی یا تجربی محقق می‌تواند نمونه مورد مطالعه را با میل خود انتخاب نماید، اما در تحقیق تاریخی مجبور است فقط اطلاعات و اسنادی را که از گذشته باقی مانده‌اند مورد بررسی قرار دهد.

در این مقاله وقوع انقلاب مشروطه از دید یک نظریه پرداز مورد مذاقه قرار گرفته است.

چارچوب نظری

آثار جانسون نمایانگر تلاشی عمده برای بهره‌گیری از نوشته‌های پارسونز در جهت تحلیل تحولات عمیق اجتماعی است (کوهن، ۱۳۸۶: ۱۵۷). جانسون معتقد است که جامعه، اجتماعی اخلاقی است؛ به این معنا که جامعه از گروهی از افراد بشر تشکیل یافته که درباره ارزش‌هایی مخصوص اتفاق نظر دارند و درباره آنچه درست یا نادرست انگاشته می‌شود یکسان می‌اندیشند. این ارزش‌ها به نوبه خود نابرابری موجود در سازمان اجتماعی را مشروعیت می‌بخشند و آنها را اخلاقاً برای افراد جامعه قابل پذیرش می‌نمایند (جانسون، ۱۳۶۳: ۳۶-۳۵). ارزش‌ها موجب ایجاد همبستگی در افراد جامعه می‌شوند، به گونه‌ای که جانسون آنها را نمادهای تعریف شده‌ای که وقتی مورد پذیرش همه واقع شوند همبستگی آگاهانه‌ای را ایجاد می‌کنند که وجه مشخصه انسان‌های پیوسته به هم در یک جمع بهنجار است، می‌خواند. ارزش‌ها همچنین به منزله توضیح وقایع و نیز تبیین‌هایی برای محیط خاص یک جامعه عمل می‌کنند (کوهن، ۱۳۸۶: ۱۵۹). به عبارتی می‌توان گفت که ارزش‌ها، هم تبیین کننده واقعیت‌های اجتماعی و هم معیاری برای تعیین واکنش مناسب در برابر آنها هستند. ارزش‌ها، الگوهای پیدایش انتظارات مشترک و معیاری برای هدایت و تنظیم رفتار افراد هستند. ارزش‌ها به نظام تقسیم کار اجتماعی یک جامعه سازمان می‌بخشند چرا که با بهره‌گیری از آنها نیاز به استفاده از زور برای انتصاب افراد به وظیفه تعیین شده، منتفی می‌گردد. مهمترین کارکرد نظام ارزشی، مشروعیت بخشی به بهره‌برداری از قدرت مجریه، مقننه، قضائیه و نیروی قهریه است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱: ۱۵۴).

جانسون کار خود را با این اصل آغاز می‌کند که انقلاب باید در ارتباط با نظام اجتماعی بخصوصی که در آن واقع شده است بررسی گردد و تجزیه و تحلیل انقلاب مرتبط با بررسی کارکرد جامعه می‌باشد و هرگونه تلاش برای مجزا ساختن این دو، چندان فایده‌ای نخواهد داشت (جانسون، ۱۳۶۳: ۱۸). سؤال اساسی که جانسون برای بررسی انقلاب مطرح می‌کند این است که "چرا جوامع باثبات ناگهان دچار اغتشاش می‌شوند و ساخت آنها تغییر می‌کند؟". وی معتقد است که ابتدا باید دید چگونه نظم، ثبات و تعادل حاصل می‌گردد و تداوم می‌یابد (ملکوتیان، ۱۳۷۲: ۸۸). از نظر او تعادل یک نظام اجتماعی وابسته به درجه سازگاری بین ارزش‌ها و تقسیم کار در آن است و از آنجایی که این دو عامل تعیین کننده ساخت نظام جامعه نیز هستند تغییر در آنها به تحول در ساخت اجتماعی منجر می‌گردد؛ زمانی که وجود فشارهایی از داخل یا خارج نظام که باعث اختلال در حالت تعادلی آنها می‌شوند، محسوس گردد و تغییر در ساخت اجتماعی ضروری به نظر برسد آنگاه شکل متفاوتی از تغییر و تحول در نظام جامعه بروز می‌نماید. در چنین موقعی سیاست‌هایی برای ایجاد تغییر در ساخت جامعه ضروری می‌باشد و تنها در این شرایط است که خطر بروز انقلاب واقعیت می‌یابد. به نظر جانسون، انقلاب عبارت است از تلاش‌های موفق یا ناموفق که به منظور ایجاد تغییرات در ساخت جامعه از طریق اعمال خشونت انجام می‌پذیرد (جانسون، ۱۳۶۳: ۱۷).

از دیدگاه کارکردگرایی در سیستمی که در حالت تعادل و توازن قرار دارد، ارزش‌ها و محیط با یکدیگر همخوان و هماهنگ هستند و تغییر در هر کدام از آنها باعث بر هم خوردن تعادل و توازن می‌شود و این امر، مستلزم تغییر در دیگری جهت برقراری تعادل و توازن مجدد است (کوهن، ۱۳۸۶: ۱۶۲). در درون جامعه‌ای که پیش از این به درستی کارایی داشته است، یعنی در جایی که یک وضعیت انقلابی یا خشونت آمیز بروز نکرده است، ممکن است برخی فشارها رو به فزونی گذارد، که می‌توان آنها را در یک دسته‌بندی چهار وجهی از منابع تغییر طبقه بندی کرد: منابع بیرونی تغییر ارزش‌ها، منابع درونی تغییرات ارزش‌ها، منابع بیرونی تغییر محیط، منابع درونی تغییر محیط (همان: ۱۶۵).

منابع بیرونی تغییر ارزش‌ها: منابع خارجی تغییر در ارزش‌ها برای ما بسیار آشنا هستند. وسایل ارتباط جهانی، آثار بروز انقلاب در همسایگی یک جامعه، فعالیت‌های عمال گروه‌های سیاسی بین‌المللی مانند احزاب کمونیست و یا انجام وظیفه سازمان‌هایی مانند یونسکو و سپاه صلح ایالات متحده را می‌توان به عنوان مثال ذکر کرد. تمام این وسایل به تماس و مقایسه فرهنگی انجامیده‌اند. نمونه تغییرات ارزشی که از تماس‌های فرهنگی حاصل می‌شوند، به آسانی قابل تفکیک هستند. مثلاً می‌توان نشان داد که مسافرت و تحصیل در خارج به تغییر در ارزش‌ها در دانشجویانی که از مستعمرات به اروپا سفر کرده بودند منجر شد (جانسون، ۱۳۶۳: ۷۴).

منابع درونی تغییر ارزش‌ها: جمع‌بندی منابع داخلی تحول در ارزش‌ها در مفاهیمی مشخص، چندان آسان نیست. اینها معمولاً عبارتند از تغییر در ارزش‌ها که از ترقی و تعالی فکری و پذیرش تفکرات و کشفیات جدید ناشی می‌شوند. منظور ما از منابع داخلی تحول در ارزش‌ها آن دسته از عقاید و تفکراتی هستند که مستقیماً بر ساخت ارزشی اثر می‌گذارند، نه آنهایی که به صورت نتایج تغییر در شرایط محیطی به طور غیر مستقیم ارزش‌ها را تغییر می‌دهند. زمانی که منبع تغییرات اثر نخستین خود را بر ارزش‌ها باقی می‌گذارد، نگاه بر نحوه تقسیم کار نیز تأثیر می‌نماید. مثلاً فراگیر شدن اعتقاد به استقلال ملی - که بدو تغییر در ساخت ارزشی است - معمولاً به تغییرات محیطی منجر می‌شود، مانند: ثبت نام و آمارگیری از بیگانگان ساکن در کشور، وضع حقوق و تعرفه‌های گمرکی، ایجاد نظام وظیفه، برقراری مرقبت‌های مرزی، و دوباره‌نویسی کتاب‌های تاریخ به نحوی که بر ویژگی‌های ملی تأکید داشته باشند (جانسون: ۱۳۶۳: ۱۲۶). جانسون بدعت‌گذاران داخلی را سرچشمه‌های احتمالی منابع درونی تغییر ارزش‌ها می‌داند. البته او به دشوار بودن جا دادن منابع تغییر در طبقه‌بندی‌های خاص اذعان دارد زیرا تبدیل یک فرد به یک بدعت‌گذار داخلی بدون دسترسی‌ها به اندیشه‌هایی که در خارج از محیط وی وجود داشته است در بهترین حالت امری قابل تردید به نظر می‌رسد (کوهن، ۱۳۸۶: ۱۶۵). به طور خلاصه مهمترین موردی که جانسون در این خصوص مطرح می‌کند تأثیرگذاری عده‌ای از افراد خلاق و مبتکر در ساخت ارزش‌های جامعه می‌باشد.

منابع بیرونی تغییر محیط: عوامل خارجی که بر نحوه هماهنگی با محیط تأثیر می‌گذارند مشخص هستند. از میان آنها می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد: مانند وارد ساختن دانش پزشکی در جوامع توسعه نیافته که به افزایش میزان رشد جمعیت منجر می‌شود، رونق داد و ستد به واسطه گشایش بازار ارز خارجی، ورود صنایع و حرف مختلف، مهاجرت افراد، روابط سیاسی بین جوامع، اشغال نظامی و ... (جانسون، ۱۳۶۳: ۷۸). همچنین منابع خارجی تغییر محیط می‌تواند به شکل یک تهاجم خارجی یا کاربست فنون آبیاری جدیدی باشد که نخستین بار با موفقیت در جاهای دیگر به کار رفته‌اند (کوهن: ۱۶۵).

منابع درونی تغییر محیط: منابع داخلی تغییر محیطی، اختراعات صنعتی مانند اختراع چرخ یا راه آهن را شامل می‌شوند (جانسون: ۷۸). همچنین این تغییرات ممکن است به شکل افزایش ناگهانی جمعیت باشد که موجب وارد آمدن فشار بر ذخایر غذایی و ارضی کشور می‌گردد، باشد (کوهن، ۱۳۸۶: ۱۶۵).

هرگاه منابع تغییر بر یک نظام اجتماعی تأثیر گذارد، بروز یکی از دو حالت قطعی است: یا هماهنگی و تطابق عناصر مختلف با هم در حفظ حالت تعادلی، برغم فشارهای جدید، موفق خواهد شد؛ و یا ظرفیت انطباق نظام موجود توانایی ایجاد هماهنگی‌های لازم را نخواهند داشت، که در چنین صورتی بین ارزش‌ها و شرایط محیطی فاصله ایجاد شده و ناهماهنگی بین آنها به مختل شدن حالت تعادلی منجر خواهد شد (جانسون، ۱۶۳: ۷۹). به عبارت دیگر اگر نظام بتواند خود را با تغییرات هماهنگ سازد دیگر مشکلی وجود ندارد و نظام بار دیگر به حالت تعادل باز می‌گردد. مثلاً با فشار جمعیت می‌توان به وسیله شیوه‌های کنترل موالید، توزیع عادلانه‌تر اراضی، یا با گسترش بخش صنعتی و از آن طریق فراهم کردن مشاغل جدیدی برای جمعیت اضافی که به نوبه خود بازارهای بیشتری را برای کالاها ایجاد می‌نماید مقابله کرد. یا ممکن است نخبگان بالقوه و اندیشه‌های جدید آنان در گروه نخبگان حاکم پذیرفته یا جا داده شوند و راه فعالیت آنان به دست نخبگان حاکم مسدود نگردد. ولی اگر نظام نتواند از عهده

فشارهای مختلف برآید و آن فشارها گسترش یابد می‌توان قائل به وجود حالتی از بدکارکردی چندجانبه^۱ شد. این حالت را می‌توان با وضعیت بدن یک موجود زنده که از بیماری‌های مختلف رنج میبرد مقایسه کرد (کوهن، ۱۳۸۶: ۱۶۵).

جانسون خود اعتراف می‌کند که معیارهای کامل برای اندازه‌گیری انحراف نظام اجتماعی از حالت تعادل وجود ندارد و مقیاس‌های گوناگونی را برای ارزیابی این وضعیت ارائه می‌دهد که اگرچه جامع و کامل نیست اما می‌تواند به عنوان نمونه‌هایی از یک شاخص کلی در نظر گرفته شود: مثلاً افزایش اعتیاد به الکل و فساد، زیر پا گذاشتن هنجارها، افزایش میزان خودکشی‌ها، افزایش تعداد و محبوبیت ایدئولوژی‌های گوناگون، افزایش تعداد نیروهای مسلح نسبت به تعداد جمعیت غیرنظامی و رابطه بین میزان جنحه و جنایت و عدم تعادل از نشانه‌های عمده عدم تعادل محسوب می‌شود. همچنین جانسون ضعیف شدن ارزش‌ها و قدرت‌گیری هنجارها به جای آن را به عنوان یکی دیگر از معیارهای عدم تعادل نام می‌برد (قباد زاده، ۱۳۸۱: ۳۸).

نخبگان سیاسی جامعه باید با وضعیت بدکارکردی چند جانبه که زاده فشارهای وارد آمده از سوی منابع تغییرات است مقابله کنند و برای این کار اساساً یکی از دو راه حل جایگزین در اختیار آنهاست: این گروه ممکن است با فشار برای تغییر همراهی کنند یا در مقابل آن به مقاومت برخیزند. اگر با فشارها همراهی کنند و در انجام این کار به حد کافی موفق شوند تنش اجتماعی کاهش می‌یابد. البته ممکن است موقعیت خود آن گروه دشوارتر گردد. اما اگر راه مقاومت را در پیش گیرند، باید برای حفظ موقعیت خود هرچه بیشتر و بیشتر از زور استفاده نمایند. جانسون این کاربرد زور را فرو نهشت قدرت^۲ [یا کاهش قدرت] می‌نامد.

اگر گروه نخبگان نتواند به تقاضا یا فشار برای تغییر پایان دهد آنگاه توده مردم استفاده مستمر از زور را (جهت حفظ تمامیت اجتماعی در دوران عدم تعادل)، نامشروع تلقی خواهند کرد. سطح پایین‌تر مشروعیت را از دست دادن اقتدار^۳ می‌نامند. فرو نهشت قدرت و از دست دادن اقتدار را که هر دو نشانه سرسختی و مصالحه ناپذیری نخبگان^۴ است می‌توان توأماً به عنوان شرایط لازم به شمار آورد. شرط کافی که جانسون آن را عامل شتابزای^۵ خوانده است به احتمال زیاد عبارت خواهد بود از ناتوانی نخبگان مصالحه ناپذیر از حفظ پشتیبانی ابزارهای اجبار که معمولاً به شکل ارتش هستند (کوهن، ۱۳۸۶: ۱۶۶).

به عبارت دیگر می‌توان گفت که برای وقوع یک انقلاب ۳ شرط مؤثرند، که از این سه شرط دو مورد شرط لازم و یک مورد شرط کافی می‌باشند. بدین صورت که:

الف- نخست فشارهایی که به وسیله یک نظام اجتماعی نامتعادل ایجاد می‌شوند، نظامی که در حال تغییر است و برای ادامه حیات به تغییرات بیشتری نیاز دارد. در میان تمام ویژگی‌های یک نظام نامتعادل آنچه بیش از همه به بروز انقلاب کمک می‌کند پدیده رکورد قدرت است یعنی این واقعیت که در دوره تحول و تغییر، حفظ تمامیت نظام اجتماعی بیش از پیش به استفاده از قوه قهریه توسط صاحبان مناصب اعتبار متکی می‌شود.

ب- دومین رشته از علل لازم از رفتار رهبران سیاسی مایه می‌گیرد. این علل بالاخص مربوطند به توانایی رهبران در ایجاد تحولات صریح و قاطع در شرایط عدم تعادل اجتماعی. اگر این افراد قادر به ارائه و پیاده کردن سیاست‌هایی برای حفظ اعتماد افراد عادی جامعه نسبت به نظام و قابلیت آن برای حرکت به سوی سازگاری مجدد، نباشند، آنگاه اعتبارشان را از کف خواهند داد. در این زمان است که استفاده از قوه قهریه توسط گروه حاکمه و ارباب اعتبار دیگر مشروع تلقی نخواهد شد. اما هنوز هم این به معنی بروز فوری انقلاب نخواهد بود. تا زمانی که رهبران بتوانند از نیروی نظامی برای حفظ روابط اجتماعی استفاده برند، نظام حاکم بر جای خواهد ماند اما رکود قدرت به حد نهایی خود خواهد رسید و به ایجاد «حکومتی پلیسی» منجر خواهد شد.

ج- علت نهایی، یا کافی، برای انقلاب عاملی است که معمولاً به طور اتفاقی وقوع می‌یابد، مانند شورش نظامیان. چنین علل بروز فوری انقلاب را اصطلاحاً «عوامل شتابزا» می‌نامیم، زیرا اینها باعث حرکت سریع‌تر روند انقلابی می‌شوند. عوامل شتابزا

1. Multiple dysfunctional

2. Power deflation

3. Loss of authority

4. Elite intransigence

5. Accelerator

فشارهایی هستند که می‌توانند در جامعه‌ای که دچار رکود قدرت و ضعف اعتبار شده است حرکت انقلابی را سرعت بخشند (جانسون، ۱۳۶۳: ۹۶-۹۷).

بنابراین به‌طور خلاصه می‌توان گفت که در صورت مصالحه‌ناپذیری، نخبگان مجبور خواهند شد تا برای بقای نظام به زور متوسل شوند که در نهایت منجر به کاهش مشروعیت نظام برای به‌کارگیری قدرت نظامی خواهد شد و این امر رکود قدرت را به دنبال خواهد داشت؛ وضعیتی که در آن قدرت نظامی کارآیی خود را از دست می‌دهد. در صورت بروز چنین وضعیتی، شکل‌گیری برخی حوادث به تنهایی می‌تواند به عنوان جرقه‌ای باشد که موجب بروز نهایی انقلاب شود. بدین ترتیب عامل نهایی انقلاب در نظریه جانسون عامل شتاب‌زا است که عبارت است از مواردی که با ظاهر ساختن ناتوانی نخبگان در حفظ انحصار خود بر قوه قهریه، بروز انقلاب را ممکن می‌سازد. به عبارت دیگر، عامل شتاب‌زا مجموعه‌ای از حوادث خاص و ویژه را شامل می‌شود که موجب در هم شکستن ظاهر قدرتمند سیستم می‌شود و انحصار خشونت را از دست سیستم خارج می‌کند (جانسون: ۱۰۳).

تبیین انقلاب مشروطه بر اساس نظریه چالمرز جانسون

دیدگاه کارکردگرا در مورد جامعه توجه خود را به روشی معطوف می‌دارد که به موجب آن اجزای گوناگون جامعه برای حفظ ثبات کل نظام اجتماعی دارای کارکرد یا تأثیر مثبت می‌باشند. نظریه کارکردگرا بیان می‌کند که در شرایط معمولی، همه عناصر در نظام اجتماعی به سازگاری با هم گرایش دارند به این ترتیب که هر عنصر به حفظ ثبات کلی و همگانی کمک می‌کند، یعنی دوام جامعه به همکاری متقابل این عناصر بستگی دارد. به عبارت دیگر جامعه در نظریه کارکردگرا، از نوعی تمایل به سوی ثبات و یا تعادل برخوردار است (رابرتسون، ۱۳۷۷، ۳۶). از این رو لازم است که اجزای این کل در حالت تعادل مورد بررسی قرار گیرند، تا پس از آن روندهایی را که منجر بهم خوردن این حالت تعادل و در نهایت پیش آمدن وضعیت انقلابی شدند، ذکر شوند. به همین دلیل نگاهی کوتاه داریم به اجزا و عناصر اساسی جامعه ایران قبل از وقوع انقلاب مشروطه و برخی اجزای اصلی آن مانند ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... را که در حالت عادی با ایفای نقش و کارکرد خود به حفظ تعادل و ثبات جامعه کمک می‌کنند، بررسی خواهیم کرد.

اوضاع اقتصادی

بررسی اوضاع اقتصادی این دوران نشان می‌دهد که اساس و ستون فقرات آن متکی به کشاورزی و دامداری یا اقتصاد شبانی بود. ثانیاً، مراکز تولیدی آن (در قالب ۲۰ هزار روستای پراکنده و کم جمعیت) از یکدیگر دور بوده و در مجموع در حالتی خودکفا و بدون ارتباط با یکدیگر به سر می‌بردند. اقتصاد ایران را در این مقطع به درستی می‌توان یک اقتصاد معیشتی یا بخور و نمیر تعریف نمود (زیباکلام، ۱۳۷۷: ۱۰۳). از این رو دو ویژگی مهم برای اقتصاد ایران در این برهه می‌توان متصور بود: ویژگی اول خودکفایی و خودبستگی ناشی از ضعف امکانات و نه منتج از یک برنامه طراحی شده بود که تولید مازاد و مبادله آن را ناممکن می‌ساخت و ویژگی دوم فقدان ارتباطات به علت نبود زیرساخت‌های لازم بود. به همین ترتیب که واحدهای اقتصادی ایران پراکنده و بی‌ارتباط با یکدیگر بودند، مجموعه اقتصاد ایران نیز به همان نسبت منفک و جدای از اقتصاد و تجارت جهانی بود. در یک کلام اقتصاد ایران در آستانه قرن نوزدهم را می‌توان اقتصاد یک روستای عقب‌مانده، کم آب و دورافتاده توصیف نمود که دارای پنج میلیون نفر جمعیت است (همان: ۱۰۶-۱۰۴).

اوضاع اجتماعی

اوضاع اجتماعی ایران نیز در این مقطع تفاوت زیادی با وضعیت اقتصادی آن نداشت. اگر سواد را به عنوان یک شاخص در نظر بگیریم، شمار باسوادان صرفاً به کمتر از پنج درصد جمعیت شهرنشین محدود می‌شد (همان: ۱۰۶). اصولاً خواندن و نوشتن در سطح کل جامعه به سه قشر دربار، روحانیون و بازار منحصر می‌گردید و در میان مابقی اقشار شهرنشین باسواد بودن بیشتر یک استثناء

بود تا قاعده. در شروع قرن نوزدهم هیچ مدرسه جدیدی در ایران وجود نداشت و در پایان آن صرفاً بیست مدرسه جدید به علاوه یک دبیرستان احداث شده بود. هیچ‌یک از دانش‌های جدید: فیزیک، شیمی، بیولوژی، علوم سیاسی، اقتصاد و پزشکی در ایران قرن نوزدهم شناخته شده نبودند. نه روزنامه، نه مجله، نه کتاب، نه مسافرت و نه هیچ وسیله اطلاع‌رسانی وجود نداشت. آگاهی ایرانیان حتی نخبگان سیاسی و اجتماعی جامعه از جهان بیرون از ایران در حد صفر بود. تغییر و تحولات تاریخی مغرب‌زمین در طی چند قرن از رنسانس به این سو حتی به گوش ایرانیان نیز نرسیده بود. رنسانس، کشف قاره آمریکا، دور زدن قاره آفریقا و کشف سرزمین‌های جدید، انقلاب علمی، انقلاب صنعتی و انقلاب کبیر فرانسه برای ایرانیان از اساس و بنیان ناشناس مانده بود. بی‌خبری ایرانیان از دنیایی که در آن می‌زیستند آن‌چنان عمیق و گسترده بود که فتح‌علیشاه، رهبر سیاسی جامعه گمان می‌کرد که: «راه رسیدن به قاره آمریکا از طریق کندن زمین و حفر چاه می‌باشد» (همان: ۱۰۷).

اوضاع سیاسی

الف- نبودن حدود سنتی یا قانونی برای قدرت حکومت.

ب- وسعت دامنه قدرت خودسرانه که به کار برده می‌شود (اکبری، ۱۳۸۴: ۱۵).

بنابراین یکی از ویژگی‌های ساختار سیاسی قاجاریه خودکامه بودن آن بود. منظور از خودکامگی داشتن قدرت مطلق نه تنها در قانونگذاری، بلکه در اعمال بی‌قانونی است (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۷۲).

و اما ارکان مشروعیت بخشی و مقبولیت شاه در این دوران را می‌توان در دو دسته کلی بررسی کرد:

۱- منشأ آسمانی شاهی: آنچه که از دیرباز ایرانیان همواره تکرار کرده‌اند و در متون تاریخی ملاحظه می‌شود، اعتقاد به منشأ آسمانی در مورد پادشاهان است. بر اساس این باور، جنس پادشاهان از دیگر انبای بشر جداست و به واسطه موهبت الهی به درجه‌ای از کمال و ادراک دست یافته‌اند که دیگر انبای بشر از فهم آن ناتوانند. برای نمونه محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در کتاب خلسه مشهور به خوابنامه در این باره می‌نویسد: «سلطان سایه یزدان است. هر که را که تقدیر الهی به این موهبت و عنایت اختصاص داد، پیکرش را به جامه قدس و شرف پوشاند و صاحب دهبیم کرامت و امر حکومت گردانید. جبین او را به انوار تأیید و سعادت جاوید منور نمود، پس از آن که یک نفس نفیس را از میان کرورها مختار و منتخب فرمود».

۲- سلطان عادل: اگرچه تفکر سیاسی در نزد عالمان دینی، بخصوص عالمان شیعی، فراز و نشیب‌های گوناگونی داشته است ولی از متون دینی و سیاسی که توسط آنان نوشته شده، به خوبی می‌توان دریافت که در زمان قاجاریه گفتمان غالب که سازنده ذهنیت توده‌های مردم نیز بوده، وجود سلطان عادل را پذیرفته است. به عنوان مثال حاج محمد حسین نصرالله دماوندی که عالمی متشرع بوده در کتابی تحت عنوان تحفه‌الناصریه معتقد است که «سلطنت و نبوت دو نگین‌اند که در یک خاتم‌اند. امامت و امارت توأم‌اند که به یک شکم زاده‌اند. پس گفته پیغمبر و سلطان یکی است و شک نیست که سلطان عادل را اطاعت فرض است، چه او ظل‌الله فی الارض است. فرمانروا حق اجتهاد هم دارد. اجتهاد سلطان به فرد است و عقل اوست که مدرک حسن و قبح اشیاء است» (اکبری، ۱۳۸۴: ۱۹). بنابراین پادشاه در رأس الیگارش‌ی حاکم قرار داشت و فرمانروای مطلق بود. حکمش قانون، کلامش حق، اراده‌اش مطلق، عقلش بالاتر از همه، منویاتش واجب‌الاطاعه، رأیش ثاقب و وجود مبارکش «سایه خدا» بود بر روی زمین که هر جنبنده‌ای به زیر آن پناه می‌برد. نه حزبی وجود داشت نه تشکیلات سیاسی، نه حق و حقوق صنفی، نه امنیت سیاسی، نه ملجأ و پناه اجتماعی و نه هیچ قانون و قدرت دیگری که بتواند در مقابل حکومت عرض اندام نماید. توده مردم رعیت به حساب می‌آمدند و تنها انتظاری که از آنان می‌رفت آن بود که همچون گله گوسفند از شبان خود یعنی «قبله عالم» تبعیت نمایند. در یک کلام، چارلز عیسوی مؤلف اثر مشهور تاریخ اقتصادی ایران در چند جمله کوتاه اما گویا جمع‌بندی نسبتاً کاملی از ایران قرن نوزدهم ارائه می‌دهد. او بر اساس مجموعه شواهد موجود از جمله آثار و سفرنامه‌های مسافران، دیپلمات‌ها و بازرگانانی که در قرن نوزدهم به ایران آمده‌اند می‌نویسد که: ایران در ابتدای قرن نوزدهم جامعه‌ای بود که به لحاظ اقتصادی بسیار فقیر، عقب‌مانده و کم‌جمعیت،

به لحاظ ارتباطات پراکنده و بی ارتباط و به لحاظ اجتماعی در تجارت، سیاست، روابط بین‌الملل، علم و فرهنگ منقطع، منفک و جای‌مانده از مابقی جهان (زیباکلام: ۱۰۸).

از دید جانسون هنگامی که جامعه‌ای نتواند عوامل و شرایط انسجام خود را حفظ کند، می‌توان گذار از وضع عادی و متعادل را به مرحله انقلابی و عدم تعادل پیش‌بینی کرد. تغییر در ساختارها و عوامل ایجاد کننده ثبات و تعادل جامعه باعث می‌شود جامعه به سمت شرایط بحرانی پیش برود و زمینه بروز جنبش‌های انقلابی پدیدار گردد. به عبارتی همان‌گونه که در وضع عادی عوامل ثبات و تعادل جامعه را در ساختارهای مختلف بررسی کردیم در این بخش روند تحولات این ساختارها و ارزش‌های تعیین کننده این ساختارها که علت بروز شرایط انقلابی است را بررسی می‌کنیم و خواهیم دید که با از بین رفتن این عوامل ثبات سیستم، جامعه به عدم تعادل دچار می‌شود. بنابراین در این قسمت روند تحولات و تغییرات محیطی و ارزشی جامعه را (که عدم تطابق این دو باعث وضع انقلابی است) بر اساس چارچوب نظری و روشی از پیش تعیین شده و با الگوپذیری از شاخص‌ها و معرف‌های برگرفته از این چارچوب‌ها و متغیرها مورد بررسی قرار خواهیم داد.

منابع و نحوه تغییر ارزش‌ها

تحول در ارزش‌های مسلط بر جامعه که انگیزه‌ها و مطالبات جدید را به دنبال دارد، باعث برهم خوردن ثبات و تعادل سیستم اجتماعی روزمره می‌شود و جامعه را در آستانه بی‌ثباتی، بی‌نظمی و اختلال در ساختارهای کلی جامعه قرار می‌دهد. اگر حاکمیت در این شرایط مطالبات نوظهور را نادیده بگیرد و خواسته‌های موجود را سرکوب کند، منابع قدرت از دست می‌رود. در پی این رکود قدرت است که مشروعیت نظام زیر سؤال می‌رود و حکومت وجهه و اعتماد خود را در نظر مردم از دست می‌دهد و دیگر نمی‌تواند قدرت و سلطه خود را با توسل به ارزش‌های مورد نظرش توجیه کند. مردم نیز از نهادها و قدرت‌های سیاسی موجود اطاعت نمی‌کنند و بحران جامعه را فرا می‌گیرد. در برخی مقاطع تاریخی در ایران به دلایلی از جمله جنگ‌ها و برخوردهای نظامی، ظهور رهبران و سلاطین قدرتمند و ... بازنگری ارزش‌ها آغاز و در واقع زمینه‌ای برای کسب ارزش و یا ترک ارزش فراهم شده است. از جمله دوران تاریخی مهم در تاریخ ایران می‌توان به برخورد ایران با تمدن غرب اشاره کرد که تأثیر زیادی در تغییر نگرش و زمینه‌سازی برای تغییر ارزشی در جامعه را فراهم نمود که در جای خود به آن اشاره خواهد شد.

برخی از منابع و شاخص‌های تغییر ارزشی در جامعه ایران قبل از انقلاب مشروطه را که از تئوری جانسون استخراج شده‌اند می‌توان به شرح زیر عنوان کرد:

۱- پیدایش مطبوعات و وسایل ارتباطی جدید و گسترش نهضت ترجمه

معرفی فن چاپ در ایران به عنوان فرآورده و میوه تمدن غرب، در سال ۱۰۱۸ ه.ش (۱۶۳۹ میلادی) نزدیک به دو قرن پس از اختراع گوتنبرگ در آلمان، صورت گرفت. به هر صورت تاریخ ارتباطات اجتماعی ایران در سومین سال فرمانروایی محمدشاه قاجار شاهد تأسیس و انتشار نخستین روزنامه فارسی زبان چاپی بود که عنوان رسمی نداشت و به عنوان "کاغذ اخبار" معروف بود و به مدیریت و سردبیری میرزا صالح شیرازی در تهران انتشار یافت (جبارلوی شیبستری، ۱۳۸۵: ۳۲۸). بررسی وضع مطبوعات نشان می‌دهد که از سال انتشار آن تا انقلاب مشروطه که چاپ مطبوعات روندی تصاعدی داشت، یعنی دوره‌ای نزدیک به ۶۸ سال هشتاد و نه نشریه به صورت روزانه، سه روز در هفته، هفتگی، دو هفته‌نامه، ماهانه و نامنظم به چاپ رسیدند. البته روند افزایش مطبوعات همراه با انقلاب مشروطیت سرعتی بیشتری گرفت (همان: ۳۳۳).

صنعت چاپ نه تنها در زمینه نشریات ادواری بلکه در چاپ کتب نیز نقش مهمی را ایفاء می‌کردند. در این دوران، گروهی از نویسندگان ایرانی که بیشترشان در خارج از مملکت می‌زیستند آثاری به چاپ رساندند که در ایران دست به دست می‌گشت و موجب بیداری فکر ایرانیان شد. این کوشندگان خارج از کشور که از یک سوی شاهد درماندگی و عقب ماندگی وطنشان بودند و از سوی دیگر با اوضاع اروپا آشنایی داشتند و اندیشه‌های غربی را می‌شناختند، در همه زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصاد و حتی فلسفی کتاب و رساله و مقاله نوشتند و یا آثار خارجی را ترجمه کردند، نام‌هایشان معروف است: آخوند زاده، طالبوف، مراغه‌ای،

ملکم‌خان، سید جمال‌الدین، مستشارالدوله و ... شایان ذکر است که در این میان کتاب‌هایی که از آزادی مردمان کشورهای دیگر سخن می‌گفتند خواستار بیشتری داشتند (بهنام، ۱۳۸۶: ۴۸).

۲- افزایش رفت و آمدها

الف- مسافرت ایرانیان به خارج از کشور

مسافرت‌های ایرانیان به خارج که از ابتدای قرن نوزدهم به شدت افزایش یافت، تأثیر اصلی را در بیداری و تغییر ذهنی ایرانیان بر جای گذارد. ایرانیانی که در آن روزگار به خارج از کشور سفر می‌نمودند ناگهان با جوامعی مواجه می‌شدند که هیچ ارتباط و سنخیتی با ایران آنان نداشت. فی‌الواقع آنچه که آنان می‌دیدند آن‌چنان و آنقدر برایشان جدید و محیرالعقول بود که اسباب شگفتی و تحیر آنان را بر می‌انگیخت به طوری که برخ از آنان به حیرت‌نامه نویسی روی آوردند (زیباکلام: ۲۲۹-۲۲۷). از جمله می‌توان به افرادی مانند عبداللطیف موسوی شوشتری، میرزا ابوالحسن شیرازی (ایلچی)، آقا احمد بهبهانی، سلطان‌الواعظین، زین‌العابدین شیروانی و میرزا صالح اشاره کرد که با درجات متفاوتی، آگاهی‌هایی را دربارهٔ غرب و نوآوری‌ها و پیشرفت‌های جوامع غربی، به جامعهٔ روزگار خود ارائه کردند. به عنوان مثال می‌توان به میرزا ابوالحسن شیرازی (ایلچی) اشاره کرد که در سال ۱۲۲۴ ه.ق به عنوان یک دیپلمات ایرانی به لندن عزیمت کرده بود، پس از بازگشت به ایران، در سفرنامه‌ای با نام «حیرت‌نامه سفرا» آگاهی‌هایی را در زمینهٔ نوآوری و پیشرفت‌های روزافزون علمی، صنعتی، فنی، پزشکی، بهداشتی، نظامی، کشاورزی، نظام مالیاتی و شیوه‌های نوین اداری در انگلیس و حکومت دموکراسی پارلمانی در غرب و نقش مردم و نمایندگان آنان در پارلمان برای تصمیم‌گیری‌ها در حکومت و جامعه ارائه کرد (آجدانی، ۱۳۸۶: ۱۴-۱۱). اما به تدریج حیرت و شگفتی جای خود را به عبرت و تأمل و تعمق داد. تعمق و تأمل نیز به نوبهٔ خود بدل به این پرسش شد که چرا ما نه؟ چرا در جامعهٔ ما ترقی، پیشرفت، صنعت، تراموا، قطار، بهداشت، دانشگاه، روزنامه، پارلمان، احزاب و ... به وجود نیامده؟ به تدریج که ایرانیان از وضعیت خود و عمق عقب‌ماندگی‌شان آگاه می‌شدند، آن سؤال تاریخی عباس‌میرزا در ذهنشان خلجان می‌یافت: چرا مغرب‌زمینیان توانسته بودند به آن‌چنان جوامعی برسند، ولی وضعیت ما برعکس آن گونه بود؟

ب- ورود اروپاییان به ایران تحت عناوین مختلف

اگر در تمامی قرن شانزدهم تعدادی انگشت‌شمار از غربی‌ها وارد ایران شدند در نخستین دههٔ قرن نوزدهم چندین برابر مجموع کسانی که ظرف دوپست سال از ایران دیدن کرده بودند، وارد ایران شدند. آنچه امواج گستردهٔ رفت و آمد را امکان‌پذیر ساخت سهولت ارتباطات و گسترش و تسریع حمل‌ونقل بود. از همین رو بود که صدها اروپایی در قالب هیأت‌های سیاسی، مستشرق، تاجر، آنتروپورنر، میسیونر مذهبی، وابستگان نظامی، دیپلمات، جهانگرد، ماجراجو، محقق و متخصص به ایران آمدند (زیباکلام: ۲۲۵). همین مناسبات باعث می‌شد که افراد بسیاری با اوضاع کشورهای دیگر آشنا شده و خواه‌ناخواه دست به مقایسهٔ اوضاع مملکت با این ممالک بیگانه بزنند.

۳- شکست‌های نظامی از روسیه

یکی دیگر از عواملی که باعث تغییر ذهنیت بسیاری از ایرانیان شد شکست‌های پیاپی نظامی خصوصاً از روسیه بود. روابط پیوسته میان ایران و غرب با پایان جنگ‌های ایران و روسیه آغاز شد. شکست‌های پیاپی ایران از روسیه میان سال‌های ۱۲۱۸ و ۱۲۴۳ ه.ق برای نخستین بار گروهی از ایرانیان را به خود آورد و در حالی که فتحعلیشاه هنوز در بی‌خبری و غرور به سر می‌برد، عباس‌میرزا که خود در جنگ‌ها درگیر بود، به ضعف و عقب‌ماندگی فنی و علمی ایران پی برد و وزیرش قائم‌مقام نیز در این اندیشه با وی هم‌آواز شد. به اصطلاح آن زمان، «هنگامهٔ روس» حالت تنبیهی انفعالی برانگیخت و این آگاهی و در پی آن تجددخواهی از تبریز، که همسایهٔ روسیه و با آن در ارتباط بود، آغاز گردید. قراردادهای تحمیلی، گروهی کوچک از کارگزاران دولت را واداشت تا آنچه را

که در روسیه و عثمانی دیده بودند با اوضاع ایران بسنجند و پرسش‌هایی برایشان مطرح شود و در پی چاره‌جویی برآیند (بهنام، ۱۳۸۶: ۱۹).

۴- تأسیس مدارس جدید

تأسیس مدارس جدید جنبه دیگر حرکت فرهنگی آخر قرن ۱۹ است. هر چند تأسیس دارالفنون در سال ۱۲۶۸ ه.ق را آغاز آموزش نوین در ایران می‌دانند اما به یک تعبیر دیگر باید سال ۱۲۲۶ ه.ق را آغاز این حرکت دانست زیرا در این سال عباس میرزا دو محصل را برای کسب دانش و فن به اروپا اعزام کرد. یکی دیگر از عوامل گسترش آموزش را می‌توان افزایش حضور خارجی‌ان در ایران ذکر کرد. اولین مدرسه‌ای که توسط آنها ایجاد شد، حدود بیست سال پس از اعزام دانشجو به خارج کشور توسط یک کشیش آمریکایی در زمان محمد شاه در ارومیه بود (افشارکهن، ۱۳۸۳: ۱۳۷-۱۳۵).

در سال ۱۲۶۷ (۱۳۰۵ ق.) میرزا حسن رشیدیه درصدد تأسیس مدرسه‌ای به سبک جدید برآمد. این اقدام میرزا حسن با واکنش گروهی روبرو شد که آن را شیوه‌ای غربی می‌دانستند و با شکستن نیمکت‌ها و تخته‌ها بالاخره دبستان وی تعطیل شد، اما سال‌ها بعد با روی کار آمدن امین‌الدوله از سال ۱۳۱۴/۱۲۷۵ رواج روزافزون دبستان آغاز شد اول به دست رشیدیه در تبریز بعد در تهران و دیگر شهرها (کسروی، ۱۳۵۴: ۲۰-۱۹).

پس از دارالفنون نوبت به مدرسه نظامی اصفهان و مدرسه نظامی تهران می‌رسد و آنگاه مدرسه سیاسی (۱۳۱۷/۱۸۹۹ ق) مدرسه فلاح (۱۳۱۸/۱۹۰۰ ق). در میان این مدارس عالی، مدرسه عالی سیاسی اهمیت بیشتری داشت و هدف از تأسیس آن تربیت مأموران مجرب و مطلع برای وزارت خارجه بود (بهنام: ۴۸). اما مدارس ابتدایی و متوسطه جدید نسبت به مدارس عالی دیرتر احداث شدند. از این تاریخ به بعد با پشتکار و فداکاری تعدادی از مردان و زنان فرهنگ‌دوست نخست مدارس پسرانه و آنگاه چند مدرسه دخترانه تأسیس شد (بهنام، ۱۳۸۶: ۵۰).

۵- ظهور نوآوران دینی در میان علمای دینی

همان‌گونه که قبلاً بیان شد یکی از دلایل تقویت حکام قاجار حمایت علمای دینی از آنان بود، که شرح آن قبلاً ذکر شد. در این دوران بود که نظراتی نو درباره حکومت و حاکمیت از سوی برخی علمای دینی مانند آیت‌الله نائینی طرح شد که تا آن زمان سابقه نداشت. پرداختن به این نظرات خود نیازمند مباحثی است که در این مقال نمی‌گنجد. اما برای آشنایی به نکاتی چند در این زمینه اشاره می‌شود. از نظر آنان در غیبت امام، امور عبادی و شرعی به مجتهدین و اداره مملکت اسلامی به سلاطین اسلام سپرده شده است. اما از آنجا که سلطنت‌های مقیده و مشروطه (یعنی سلطنت‌هایی که به قیودی مقید و به قوانین و شروطی مشروطند)، فساد و جور و ظلم کمتری نسبت به سلطنت‌های مستقله (یعنی سلطنت‌های استبدادی که به هیچ قانون و شروطی مقید و مشروط نیستند) دارند، عقلاً و شرعاً حمایت از چنین سلطنتی که ظلم و جور آن کمتر از سلطنت مستقله و مستبده است، ضروری است (آجودانی، ۱۳۸۳: ۲۹۲).

تغییرات محیطی

منظور از تغییرات محیطی تغییراتی بود که در ارکان و نهادها یا ساختارهای عینی جامعه به وقوع پیوست. تغییرات محیطی صورت گرفته در این دوران را می‌توان در ۲ مقوله زیر خلاصه کرد:

۱- گسترش جمعیت شهری و تغییر ترکیب جمعیتی (افزایش قدر مطلق و نیز ترکیب دموگرافیک)

۲- گسترش تبادلات اقتصادی و تجاری

تغییر ترکیب جمعیتی (افزایش قدر مطلق و نیز ترکیب دموگرافیک)

در مورد جمعیت ایران در طی قرن نوزدهم ارقام متفاوتی بیان شده است. چارلز عیسوی و کدی جمعیت ایران را در حدود سال ۱۸۰۰ میلادی به طور تقریبی پنج میلیون نفر تخمین زده‌اند که تا سال ۱۹۱۹ به حدود ده میلیون نفر می‌رسد. نکته مهم در مورد افزایش جمعیت سهم بسیار بالای جمعیت شهرنشین در مقایسه با دیگر اقشار است. به عبارت دیگر بخش عمده‌ای از قریب پنج میلیون نفری که به جمعیت اضافه گردید، جمعیت شهرنشین بود (کسرابی، ۱۳۷۹: ۲۱۶-۱۹۹). بدین ترتیب جمعیت شهری ایران از ۱۴-۱۰ درصد کل جمعیت در ابتدای قرن نوزدهم به ۲۵-۲۰ درصد در پایان این قرن افزایش یافت. رشد ۳۰۰ درصدی جمعیت شهرنشین در طول قرن نوزدهم به معنای آن بود که جمعیت شهرنشین از ۸۰۰-۵۰۰ هزار نفر در اوایل این قرن به ۲-۲/۵ میلیون نفر در انتهای آن رسید (زیبا کلام: ۲۱۳). گسترش شهرنشینی به گونه‌ای اجتناب ناپذیر مسأله خدمات و نیازهای شهری را با خود به دنبال می‌آورد. خدمات و نیازهایی که حکومت چه می‌خواست و چه نمی‌خواست به هر حال برایش وظایف و مسئولیت‌های جدیدی را ایجاد کرده بود. به عبارت دیگر گسترش شهرها بدون تردید انتظارات، خواسته‌ها و توقعات جدید از حکومت را با خود به دنبال می‌آورد. امنیت، بهداشت، ایجاد کوچه، خیابان و جاده، مدرسه، مکتب‌خانه، حمل و نقل و دریک کلام آنچه امروزه خدمات شهری نامیده می‌شود، به تدریج بدل به ضرورت‌ها و نیازمندی‌های یک جامعه شهرنشین می‌شد. و حکومت بالطبع نمی‌توانست نسبت به برآوردن این نیازها و ارائه خدمات ولو به گونه‌ای اندک و ناقص بی‌تفاوت باشد. از طرفی برآوردن این نیازها مستلزم گسترش بوروکراسی بود، در حالی که ارکان حکومت قاجار در اوایل سلطنت بسیار کم شمار و محدود بود یک قرن بعد به ۱۹ وزارتخانه و چندین هزار شغل و منصب می‌رسید که همین خود بر هزینه‌های حکومتی می‌افزود. بنابراین اکثر درآمد حکومت صرف هزینه‌های جاری می‌شد و بدین ترتیب سهم بسیار ناچیزی صرف سرمایه‌گذاری و امور عمرانی می‌شد (همان: ۲۱۷). به طوری که طبق برآوردهای مربوط به سال‌های ۱۲۴۶ و ۱۲۴۷ و ۱۲۶۴ ه.ش، کمتر از ۶۰ درصد درآمد به ارتش و دستگاه دیوانی (۴۰ درصد به ارتش) اختصاص می‌یافت و بقیه صرف دربار و مستمری‌های اشراف و روحانیون و سایر پرداخت‌های ویژه می‌شد (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۸۷).

حکومت برای تأمین این هزینه‌ها ۲ راه پیش رو داشت:

۱- افزایش مالیات‌ها (۹۰ درصد درآمد): مالیات‌ها که عمدتاً شامل مالیات اراضی، مالیات سرانه، مالیات بر درآمد پیشه‌وران و تعرفه‌های گمرکی بود و در این میان مالیات اراضی بیشترین سهم را داشت (همان: ۷۶) و منبع اصلی قاجارها برای تأمین نیازهای روزافزونشان بود، به طوری که بیش از ۹۵ درصد بودجه دولت از این طریق به دست می‌آمد. علاوه بر گسترش بوروکراسی عوامل دیگری از جمله افزایش شمار حقوق‌بگیران و مستمری‌بگیران دربار، بالا رفتن مخارج دربار و تأمین هزینه قوای نظامی و انتظامی باعث افزایش هزینه‌های حکومت می‌شد. بالا رفتن هزینه‌ها سبب می‌شد تا حکومت بر فشار خود مبنی بر گرفتن مالیات بیشتر از مردم بیافزاید که خود این امر باعث ایجاد نارضایتی از حکومت میشد.

۲- حکومت قاجار به تدریج برای تأمین هزینه‌های فوق به سراغ روش‌های دیگر ایجاد درآمد (غیر از مالیات) رفت از جمله اخذ وام از کشورهای دیگر و واگذاری امتیازهای گوناگون به آنها. برخی از این امتیازات عبارتند از: امتیاز رویترا، امتیاز تنباکو، امتیاز نفت دارسی، امتیاز بانک استقراضی و امتیاز بانک شاهنشاهی (زیبا کلام: ۲۱۲). درآمد حاصل از امتیازات و وام‌ها در راه‌های گوناگونی [غیر از تأمین هزینه‌ها] به مصرف می‌رسید. همچنان که منتقدان دربار اشاره می‌کنند، مقداری از این پول‌ها به مصارف بی‌حساب دربار می‌رسید. اما بیشتر این درآمدها برای مقابله با تورم شدید و تأمین هزینه‌های فراوان طرح‌های نوسازی به کار می‌رفت (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۷۲). بنابراین از یکسو حکومت برای تأمین مخارجش به بیگانگان امتیاز می‌داد و از سوی دیگر همین امر باعث گسترش مخالفت مردم با حکومت قاجارها می‌شد (زیبا کلام: ۲۱۲).

گسترش نبادلات اقتصادی و تجاری با دول غربی

تحول عینی دیگری که از یک سو بر مشکلات حاکمیت قاجارها می‌افزود و از سوی دیگر بر نارضایتی از آنان دامن می‌زد، مناسبات تجاری و اقتصادی با خارجیان بود. طبق برآورد عیسوی در این دوره حجم تجارت خارجی ایران حدوداً ۱۲ برابر شد، ولی باید در این زمینه باید به نکات زیر هم توجه کرد:

اولاً رشد بازرگانی خارجی ایران احتمالاً ناشی از هیچ‌گونه توسعه قابل ملاحظه اقتصادی نبوده است، برعکس حاصل تقاضای اروپاییان برای مواد اولیه و فشار آنان (هم به‌طور مستقیم و هم از طریق اعمال نرخ‌های تعرفه خاص) برای فروش محصولات صنعتی‌شان بوده است؛ و ثانیاً این روند نه تنها در حجم، بلکه در ترکیب واردات و صادرات ایران نیز تغییراتی داد که پی‌آمدهای آن برای اقتصاد ملی کشور روی هم رفته نامطلوب بود (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۸۱). در این دوره روند صادرات و واردات کشور به گونه‌ای دیگر شد مثلاً منسوجات که یکی از اقلام مهم صادراتی ایران بود یکی از اقلام واردات شد، چون صنایع دستی محلی توانایی رقابت با فرآورده‌های ماشینی اروپا را نداشتند. همچنین ایران از مقام صادرکننده حبوبات به مقام واردکننده آنها تنزل کرد و در این روند اقتصادی آرام آرام کشور را از یک اقتصاد خودبسنده به یک اقتصاد وابسته تبدیل شد. در واقع ادغام ایران در بازار جهانی به صورت یک سرزمین نیمه مستعمره، سرآغاز از هم پاشیدگی بازارهای کوچک و غیر قابل انعطاف محلی گردید (کسرای: ۲۱۶-۱۹۹).

رشد تجارت خارجی، تخصص در تولید مواد خام، زوال صنایع دستی، اعتیاد به مصرف مصنوعات غربی و در نهایت وابستگی به قدرت‌های استعماری، از مشخصات این وضعیت تازه بود که نتیجتاً بر هم خوردن توازن پرداخت‌ها، افزایش قرضه‌های خارجی، سلطه قدرت‌های استعماری بر مؤسسات اقتصادی مانند بانک‌ها، گمرک‌ها و بازارهای محلی و همچنین تسلط آنها بر بازرگانان و اصناف بود. اگرچه کارکرد پنهان این روابط (مراودات تجار ایرانی با تجار و سرمایه‌داران خارجی) را می‌توان رشد آگاهی‌ها و حرکت‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آنها دانست (همان). صنایع داخلی و سنتی و دستی ایران نیز در مواجهه با روند رو به رشد تجارت و ورود کالاهای خارجی به کشور روز به روز میدان را به نفع حریف قدرتمند خالی نمودند. (همان: ۲۰۹) چرا که صنایع ایران که عمدتاً یادگارهای عصر ماقبل انقلاب صنعتی بودند به هیچ روی توان رقابت و برابری با تولیدات صنعتی اروپاییان را نداشتند. در چرخه صادرات و واردات محصولات کشاورزی نیز ما شاهد افزایش صادرات محصولات کشاورزی تجاری و در نتیجه کاهش سایر تولیدات کشاورزی هستیم. افزایش قابل ملاحظه فرآورده‌های کشاورزی تجاری (عمدتاً تریاک، برنج، پنبه، توتون، تنباکو) در دورانی که بازدهی کار افزایش چندانی ندارد، نهادهای جامعه انعطاف‌پذیری ندارند، واز پیشرفت فنی خبری نیست، احتمالاً به کاهش جذب مطلق تولید مواد غذایی اصلی برای مصرف داخلی می‌انجامیده است و با توجه به افزایش قابل ملاحظه جمعیت در قرن؛ عامل دیگری برای بالا رفتن میزان تورم، کمبود دائم مواد غذایی و گسترش فقر آشکار می‌شود و بی‌شک تعادل و ثبات داخلی منوط به تولید قابل ملاحظه مواد غذایی می‌شود

بدین ترتیب اگر در ابتدای حاکمیت قاجارها، اقتصاد ایران به صورت جزیره‌ای جدا افتاده از اقتصاد جهانی بود، اکنون چه ایران می‌خواست و چه نمی‌خواست اقتصاد آن عملاً به اقتصاد جهانی و بازار آزاد پیوند خورده بود. اگرچه اقتصاد ایران در طول قرن نوزدهم به اقتصاد جهانی گره خورده بود، اما ضعف بنیان‌های اصلی اقتصاد کشور و فقدان اصلاحات لازم سبب شد تا به هیچ روی نتواند از مواهب بالقوه متصل شدن به اقتصاد جهانی بهره‌مند شود. بنابراین تجار و سرمایه‌داران ایرانی از هم‌تایان اروپایی خود صدمه دیدند. آنان از یکسو از رقابت با حریفان غربی خود درمانده بودند و از سوی دیگر با فقدان قانون، اجحاف حکومت، زورگویی حکام و مباشرین دولتی و بالاخره فساد و رشوه‌خواری دولتمردان دست و پنجه نرم می‌کردند. اما در مقابل تجار و شرکت‌های غربی به دلیل نفوذ حکومت‌هایشان امنیت لازم را برای فعالیت داشتند (زیباکلام: ۲۲۱).

جامعه ایران در عصر قاجاریه به تدریج با دو دسته تحولات روبرو گردید:

الف- از سوی گسترش سریع ارتباطات در قرن نوزدهم در قالب پیدایش تلگراف، راه آهن، کشتی بخار، صنعت چاپ، ترجمه کتاب، روزنامه و مهمتر از همه مسافرت هزاران ایرانی برای نخستین بار به خارج از ایران باعث شد تا ایرانیان با جوامع دیگر آشنا شوند. جوامعی که نه به واسطه شهرنشینی، نه به لحاظ شکل حکومتی، نه به لحاظ حاکمیت قانون و امنیت مدنی انسان‌ها

در آن، نه به لحاظ آشنایی با علوم و فنون جدید و پیشرفت و ترقی و نه به هیچ لحاظ دیگری با ایرانی که ایرانیان می‌شناختند هیچ شباهتی نداشت.

ب- از سوی دیگر گسترش شهرنشینی و تغییر و تحولات اجتماعی و اقتصادی نیازها و انتظارات جدیدی را از حکومت به همراه آورد، نیازها و توقعاتی که حاکمیت قاجاریه نه اعتقادی به برآوردن آنها داشت و نه حتی اگر اعتقاد داشت به لحاظ مالی، اجرایی، دانش مدیریت، تجربه، فن سالاری و تخصص قادر به پاسخگویی به آنها بود. این تحولات که از آنها با عناوین تحولات ارزشی و محیطی نام برده شده، زمینه ساز پیدایش ارزش‌های جدید و فکر تغییر و ضرورت ایجاد اصلاحات در ایران شد که در نهایت به انقلاب مشروطه انجامید.

اوضاع نابسامان مالی و اقتصادی

در ایران، در سال‌های پیش از انقلاب، حکومت با مسائل و مشکلات بزرگ اقتصادی یا دستکم مالی روبرو بود. به طوری که همه حکومت‌هایی که در دوره ده ساله ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۴ پیش از انقلاب مشروطیت روی کار آمدند با بحران مالی دست به گریبان بودند. خان خانان در یک رساله خطی که در ۱۵ صفر ۱۳۱۴ به مظفرالدین‌شاه نوشت وضع کشور را بدین‌گونه تشریح کرد: «کار ملک بینهایت بی‌سامان است و حال خلق به غایت پریشان و دست تعدی عمال دراز. گویی بنیاد حکومت ایران بر ظلم است.» این مشکلات اقتصادی، فشار سنگینی بر بیشتر طبقات نیز می‌آورد به گونه‌ای که آنها را ناگزیر از ابراز گلایه از کمبود و فشار اقتصادی می‌کرد. شیوع و با هم مزید بر مشکلات شده بود. دهداران که عمدتاً از اعیان و درباریان بودند گندم و جو را در انبارهای خود احتکار می‌کردند تا نان کمیاب و گران شود تا به قیمت بیشتری بفروشند و حتی نانوایان هم به جای یک من، سه چارک بلکه کمتر می‌دادند و آشکارا هم اعلام می‌کردند که یک من ما سه چارک است مردم بدانید. به نوشته کسروی «نان همیشه کمیاب و جلو نانوائی‌ها پر از انبوه زن و مرد بودی که فریاد و هیاهوی آنان از دور شنیده شدی... چند بار آشوبی پدید آورد.» از نظر وی «کمی نان در بازار و سختی زندگانی مردم بینوا چاره‌ای کرده نشد و این گرفتاری می‌بود تا جنبش مشروطه‌خواهی پیشامد.» (نوازی، ۱۳۸۵: ۴۵)

دولت ایران در این دوران در بحرانی‌ترین اوضاع اقتصادی و مالی قرار داشت. مظفرالدین‌شاه که خود را ظل‌الله می‌دانست دامنه قدرتش از پایتخت فراتر نمی‌رفت و به گونه‌ای که آبراهامیان می‌نویسد: «در حرف قادر مطلق بود... اما در عمل توان سیاسی نداشت...» دولت زیر بار سنگین بدهی خارجی و داخلی و به گفته میرزا حسن خان شیرازی، نماینده نخستین دوره مجلس، زیر «پنجه شیر و... چنگال عقاب» قرار داشت. در دوران صدارت امین‌السلطان (۱۳۲۱-۱۳۱۶ق) در برابر سه وام از بانک استقراضی روس در سال‌های ۱۳۱۸ (۱۹۰۰) و ۱۳۱۹ (۱۹۰۱) درآمد گمرک کل کشور به استثنای گمرک فارس و بندرهای خلیج فارس به وثیقه روسیه سپرده شده بود و در برابر دو وام از بانک شاهنشاهی انگلستان در سال‌های ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ (۱۹۰۳ و ۱۹۰۴) شیلات دریای خزر گرو گذاشته و مقرر شده بود که اگر درآمد شیلات کافی نباشد اقساط قرض از درآمد پست و تلگراف و باز در صورت لزوم از محل گمرک بندرهای خلیج فارس تأمین شود. با این حال بحران مالی همچنان ادامه داشت و کسر بودجه دولت هر سال ادامه می‌یافت و در نتیجه دولت‌ها با عمری کوتاه در پی هم می‌آمدند و می‌رفتند. میانگین کسر بودجه از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ به یک میلیون و نیم تا دو میلیون تومان در سال می‌رسید و دولت، ناتوان از دریافت مالیات از حکام ولایات، کاری جز اینکه «مالیات امسال به داد اقساط سنه ماضیه» برسد کاری نمی‌توانست بکند. در نتیجه، به هنگام انقلاب مشروطیت، دولت ایران سه میلیون لیره به دولت روسیه تزاری، ۸۰۰ هزار لیره به دولت انگلستان و نزدیک به یک میلیون لیره به بازرگانان و توانگران کشور بدهکار بود و این ارقام بر سر هم به ۶۰ میلیون تومان می‌رسید و به علت ناتوانی در بازپرداخت، نه تنها اقساط بدهی به انگلستان عقب افتاده بود بلکه پرداخت هزینه‌های روزانه هم با دشواری انجام می‌شد (همان: ۴۸).

ظلم و تعدی حکام

از جمله مواردی که باید به آن به عنوان نشانه‌ای از نابسامان بودن اوضاع اشاره کرد، ظلم و تعدی شاه و حکام محلی بود. بیدادگری هیأت حاکم و تعدیات روزافزون شاه و شاهزادگان و حکام و مأموران دولتی به توده‌های محروم، آنان را به ستوه آورده بود و دامنه نارضایتی و اعتراض عمومی را در سرتاسر ولایات (تهران، قزوین، سمنان، قوچان، تبریز، شیراز و مشهد) گسترش داده بود (همان). شاه از حکام محلی تنها اخذ مالیات را انتظار داشت و بنابراین هیچ گونه نظارتی از جانب وی بر حکام محلی صورت نمی‌گرفت. از جمله حوادثی که در آستانه سال‌های انقلاب مشروطیت روی داد (و در شتابان شدن روند انقلاب مؤثر بود)، مسئله فروش دختران قوچانی به ترکمانان و ارامنه عشق‌آباد در بهار ۱۳۲۳ ه.ق بود. اگر چه مسئله ظلم و جور حکومتی و حتی مسئله دختر فروشی ناشی از این ظلم و بیداد در تاریخ ایران بی‌سابقه نبوده است، اما جالب اینکه شرایط سیاسی و اجتماعی زمانه و بازگو شدن این حادثه به سرعت تبدیل به یکی از داستان‌های تظلم‌خواهی ملت علیه دولت شد. این حکایت آن‌چنان انعکاس یافت که به عنوان یکی از موارد مشخص و مستمسک‌های مهم در دست انقلابیون مشروطه‌خواه برای دادخواهی از رژیم استبدادی گردید.

شورش در شهرها

یکی از ویژگی‌های سال‌های پایانی سلطنت ناصرالدین‌شاه، شورش در شهرهای گوناگون ایران مانند تبریز، مشهد، شیراز، همدان، استرآباد (گرگان)، یزد و اصفهان بود که به علت ناخرسندی همگانی از نبود امنیت و عدالت و زورگویی حکام محلی و حکومت مرکزی، با بهانه گران شدن ارزاق عمومی به‌ویژه نان رخ می‌داد. از ویژگی‌های بارز این شورش‌ها شرکت زنان در آنها بود که گاهی با جرأت و جسارت بیشتری از مردان و پیشاپیش آنان در تظاهرات دیده می‌شدند. از جمله این شورش‌ها می‌توان به شورش اشاره کرد که هشت نه ماه پیش از کشته شدن ناصرالدین‌شاه در تبریز روی داد و به کشته و زخمی شدن گروهی انجامید اشاره کرد. این شورش بر اثر بی‌توجهی و مقامات محلی در تأمین آذوقه مردمی که دچار قحطی و گرسنگی بودند رخ داد (تیموری، ۱۳۸۵: ۱۹).

وقوع انقلاب

نابسامانی اوضاع و بهم خوردن تعادل در جامعه آن روز ایران به تدریج زمینه را برای وقوع یک تحول بزرگ آماده می‌کرد و در طی یکی از شورش‌های مذکور بود که جرقه این کار صورت گرفت. حدود دویست نفر از صرافان و بازرگانان ضمن تعطیل کردن مغازه‌های خود، خواهان انجام یک رشته اصلاحات، بر کناری مسیونوژ بلژیکی و تعهد دولت به بازپرداخت بدهی‌های خود شدند، شاه با وعده و وعید آنها را به سر کار برگردانید اما تا پایان سال خبری نشد. در ۲۰ آذر ۱۲۸۴ دو تن از تاجران سر شناس قند و شکر تهران، را به اتهام گران فروشی (قند) به دستور علاءالدوله حاکم تهران به چوب بستند و به دنبال آن دو هزار نفر از روحانیون، طلبه‌ها، اصناف و بازرگانان در اعتراض به این اقدام، در حرم عبدالعظیم بست نشستند و خواهان برکناری صدراعظم و برپایی عدالت‌خانه شدند. باید در اینجا ذکر کرد که هر چند خواست تأسیس عدالت‌خانه خود بر اثر تغییراتی که به تدریج در اذهان مردم صورت گرفت مطرح شد ولی همان‌گونه که قبلاً ذکر شد هدف اصلی رهبران اصلی انقلاب برپایی مشروطه در کشور بود ولی زمینه را برای طرح آن فراهم نمی‌دیدند. و طرفین پس از قول شاه مبنی بر تأسیس عدالت‌خانه به مصالحه دست یافتند و تحصن پایان یافت. ولی پس از مدتی شاه از عمل به وعده‌های خود طفره رفت و بدین ترتیب بار دیگر مردم در سفارت انگلستان و گروهی دیگر در قم به دست به تحصن زدند. و در طی این تحصن‌ها بود که خواست اصلی انقلابیون مبنی بر تشکیل مجلس و برپایی مشروطه مطرح شد. پس از افزایش فشارها بر مظفرالدین‌شاه و پس از اینکه آشوب پایتخت را فرا گرفت سرانجام شاه عین‌الدوله را برکنار و فرمان برپایی مجلس را در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ ه.ش صادر کرد. و در مهرماه همان سال بود که مجلس با حضور نمایندگان در تهران تشکیل شد. و به تهیه نظامنامه و تدوین قانون اساسی اقدام کرد. پس از امضای قانون اساسی تدوین شده توسط مجلس به وسیله مظفرالدین‌شاه، شاه درگذشت. و محمدعلیشاه به تخت نشست ولی از همان روز اول به مخالفت با مجلس پرداخت. مخالفت‌های وی با مشروطه‌خواهان و مجلس به حمله به مجلس و براندازی آن و اعدام گروهی از آزادی‌خواهان انجامید. و پس از این واقعه بود که شاهد قیام تبریز بر علیه استبداد به حمایت از مجلس به رهبری ستارخان و باقرخان هستیم. در طی این دوره بود که

مصالحه‌ناپذیری شاه بر همگان مشخص شد. و بدین ترتیب به محاصره تبریز اقدام کرد. ولی مقاومت مردم تبریز و شکست شاه باعث زایل شدن ترس دیگر آزادی‌خواهان و آغاز جنبش در دیگر نقاط گردید. و بدینسان مشروطه‌ای که در آستانه نابودی قرار گرفته بود بار دیگر جانی تازه گرفت. شاید بتوان این رویداد را به عنوان عامل شتابزای مورد نظر جانسون به حساب آورد. چرا که هرچند پس از آن شاه دوباره اقدام به محاصره تبریز کرد ولی پس از مقاومت جانانه آنان بود که شاه دستخط استقرار دوباره مشروطه را صادر کرد. (هر چند این اقدام دیر صورت گرفت و روس‌ها وارد تبریز شده بودند) تحت تأثیر اقدامات قهرمانانه تبریزیان بود که مشروطه‌خواهان دیگر شهرها چاره کار را در براندازی خود شاه می‌دیدند و به فتح تهران و خلع شاه و تشکیل مجلس دست زدند.

نتیجه‌گیری

در حالی که ایران در ابتدای قرن نوزدهم و اوایل دوران قاجار جامعه‌ای بود که به لحاظ اقتصادی بسیار فقیر، عقب‌مانده و کم‌جمعیت، به لحاظ سیاسی دارای حاکمانی مستبد و بی‌خبر از اوضاع جهان که در آن شاه به عنوان ظل‌الله حاکم بر جان و مال و ناموس رعیت، به لحاظ ارتباطات پراکنده و بی‌ارتباط و به لحاظ اجتماعی در تجارت، سیاست، روابط بین‌الملل، علم و فرهنگ منقطع، منفک و جای‌مانده از مابقی جهان، انقلاب مشروطه پایانی است بر دوران پرفراز و نشیب حکومت قاجار. در این دوران کشور شاهد بروز تغییرات مهمی در تمامی ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، در درون و بیرون سرزمین خود بود. در یک دسته‌بندی کلی می‌توان این تغییرات را در دو دسته کلی تغییرات ذهنی (یا تغییر در افکار، اندیشه‌ها و ارزش‌ها) یا همان تغییر ارزش‌های درونی و بیرونی به تعبیر جانسون و تغییرات عینی (یا تغییر در ساختارهای عینی مانند جمعیت، روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهای غربی) یا همان تغییرات بیرونی و درونی محیط به تعبیر جانسون طبقه‌بندی کرد.

تغییرات درونی و بیرونی ارزشی

دلایل تغییرات فوق را می‌توان به ترتیب زیر خلاصه کرد: از یک طرف به دلایلی مانند شکست‌های نظامی از روسیه، اعزام دانشجو به اروپا برای فراگیری علوم و فنون، مسافرت ایرانیان به خارج از کشور، ورود اروپاییان به ایران تحت عناوین مختلف، ظهور روشنفکران متأثر از تمدن غرب، ورود صنعت چاپ و گسترش نهضت ترجمه آثار خارجی و نیز پیدایش مطبوعات و نقش آنها در آگاهی جامعه شاهد تغییرات اساسی در افکار، اندیشه‌ها و ارزش‌هایی هستیم که سال‌ها بر مردمان این مملکت حاکم بود و در اصل به تعبیر جانسون به عنوان تبیین‌گر محیط زندگی آنها عمل می‌کردند. و بدین ترتیب بود که به تدریج مفاهیمی مانند ترقی، پیشرفت، صنعت، تراموا، قطار، بهداشت، دانشگاه، روزنامه، پارلمان، احزاب، قانون، مشروطه، ابتدا توسط روشنفکران آشنا با غرب مطرح و آرام آرام وارد زندگی مردم شدند. به دلایل فوق و برخی دلایل دیگر در ضمیر، ذهن یا مخیله ایرانیان افق‌های تازه‌ای پدیدار گشت که بسیاری از نمودها، سنت‌ها، باورها و در یک کلام «نرم‌ها» و قالب‌های گذشته را به زیر سوال کشاند و در مقابل باورها و اندیشه‌های جدیدی را جایگزین ساخت.

از یک سو مفاهیمی همچون پیشرفت، ترقی، صنعت، علوم، دانشگاه و راه آهن در ذهن‌شان وارد گردید و از سوی دیگر ایده‌هایی چون آزادی، دموکراسی، برابری، قانون، امنیت، احزاب، محدودیت قدرت حکومت، مطبوعات و پارلمان به مخیله‌شان راه یافت. بدین ترتیب آنها فهمیدند که ممکن است حکومت یک پای در آسمان و یک پای بر زمین نداشته باشد و سایه خدا بر روی زمین نباشد. سلطنت می‌توانست صرفاً نهادی سیاسی باشد با اختیارات محدود که حدود آن را قانون تعریف و تعیین می‌کند. مردم نیز دیگر رعیت یا گله‌ای گوسفند، که نیاز به چوپان دارند، تلقی نشوند، بلکه "شهروند" آنی باشند دارای حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مشخص که قانون به آنان اعطاء کرده باشد، چرا که قوای مملکت ناشی از ملت می‌توانست باشد.

همچنین در این دوره شاهد ظهور افرادی هستیم که در حوزه دین دست به نوآوری‌هایی زدند، که باعث تقویت افکار و ایدئولوژی‌هایی شد که با ایدئولوژی حاکم در تضاد قرار داشت. که همین امر خود به بروز نارضایتی‌ها و برهم خوردن تعادل سابق و در نهایت وقوع انقلاب کمک کرد. نتیجه این که تغییرات ارزشی درونی و بیرونی از عوامل بروز انقلاب مشروطه می‌باشند.

روابط سیاسی - اقتصادی با غرب به اضمحلال اقتصاد داخلی و نابودی صنعت سنتی داخلی، ناتوانی کشور در تولید مواد غذایی اصلی و تضعیف بازرگانی کشور در برابر رقبای خارجی و در نتیجه کمبود مواد غذایی و وجود تورم در کشور و به هم خوردن تعادل قبلی و در نهایت وقوع انقلاب مشروطه انجامید. همچنین افزایش سه برابری جمعیت شهرنشین لزوم ارائه خدمات و منابع مالی کافی برای اینکار را مطرح کرد. دولت برای تأمین منابع لازم به افزایش مالیات‌ها و اخذ وام از بیگانگان و واگذاری امتیازات گوناگون روی آورد که نتیجه روندهای بالا افزایش نارضایتی از حکومت و به هم خوردن وضعیت متعادل پیشین و در نهایت وقوع انقلاب مشروطه بود.

منابع:

۱. آبراهامیان، پرواند. (۱۳۸۴)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، چاپ یازدهم، تهران: نشر نی.
۲. آجودانی، ماشالله. (۱۳۸۶)، *روشنفکران ایران در عصر مشروطیت*، تهران: نشر اختران. (۱۳۸۳)، *مشروطه ایرانی*، تهران: نشر اختران.
۳. افشار کهن، جواد. (۱۳۸۳)، *بازخوانی جامعه‌شناسی سنت‌گرایی و تجددطلبی در ایران بین دو انقلاب*، تهران: آوای نور.
۴. اکبری، محمدعلی. (۱۳۸۴)، *چالش‌های عصر مدرن در ایران عهد قاجار*، تهران: انتشارات روزنامه ایران.
۵. بشیری، حسین. (۱۳۸۲)، *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران: دانشگاه تهران.
۶. تیموری، ابراهیم. (۱۳۸۵)، *ایران پیش از انقلاب مشروطیت*، ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال بیست و یکم، شماره اول و دوم، مرداد و آبان.
۷. بهنام، جمشید. (۱۳۸۳)، *ایرانیان و اندیشه تجدد*، تهران: نشر و پژوهش فروزان رود.
۸. جانسون، چالمرز. (۱۳۶۳)، *تحول انقلابی (بررسی نظری پدیده انقلاب)*، ترجمه حمید رسایی، تهران: امیر کبیر.
۹. جبارلوی شبستری. (۱۳۸۵)، *انقلاب مشروطه و گسترش ارتباطات اجتماعی در ایران*، ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال بیست و یکم، شماره اول و دوم، مرداد و آبان.
۱۰. جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۱)، *انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن*، قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.
۱۱. رابرتسون، یان. (۱۳۷۷)، *درآمدی بر جامعه*، ترجمه حسین بهروان، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۲. زیبا کلام، صادق. (۱۳۷۷)، *سنت و مدرنیسم؛ ریشه‌یابی علل کوشش‌های اصلاح‌طلبان و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار*، تهران: انتشارات روزنه.
۱۳. فیاضی، عمادالدین. (۱۳۷۸)، *خرید و فروش دختران به روایت اسناد، مجموعه مقالات نهضت مشروطیت ایران*، جلد اول، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۱۴. قبادزاده، ناصر. (۱۳۸۱)، *روایت آسیب‌شناختی ازگسست نظام و مردم در دهه دوم انقلاب*، تهران: فرهنگ گفتمان.
۱۵. کاتوزیان، محمد علی همایون. (۱۳۸۳)، *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا...*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
۱۶. کاتوزیان، محمدعلی همایون. (۱۳۸۳)، *نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران نفت و توسعه اقتصادی*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر مرکز.
۱۷. کسرای، محمد سالار. (۱۳۷۹)، *چالش سنت و مدرنیته: از مشروطه تا ۱۳۲۰*، تهران: نشر مرکز.
۱۸. کسروی، احمد. (۱۳۸۵)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: انتشارات نگاه.
۱۹. کوهن، آلون استانفورد. (۱۳۸۶)، *تئوری‌های انقلاب*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر قومس.
۲۰. ملکوتیان، مصطفی. (۱۳۷۲)، *سیری در نظریه‌های انقلاب*، تهران: قومس.
۲۱. نوازی، بهرام. (۱۳۸۵)، *نشانه‌های تب در انقلاب مشروطیت ایران با تکیه بر یافته‌های نظری کرین بریتون*، ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال بیست و یکم، شماره اول و دوم، مرداد و آبان.